



سفر نزاری، اهداف و انگیزه های آن

زهرا علیزاده بیرجندی^۱

اکرم ناصری^۲

چکیده

یکی از آثار مهم نزاری سفرنامه است. سفرنامه به شیوه منظوم سروده شده است و دربردارنده شرح سفرهای شاعر به نقاط مختلف ایران است. در این سفر یکی از مأموران حکومتی و محصلان مالیاتی به مقام مستجیبی رسیده بود نزاری را همراهی کرده است. نزاری در باب انگیزه های مسافرت خود با صراحت مطلبی ننگاشته است. در پژوهش حاضر از طریق تحلیل محتوای سروده های شاعر و بررسی وضعیت اجتماعی و فرهنگی زمان حیات نزاری، اهداف سفر وی مورد ارزیابی قرار گرفته است. در واقع تحلیل این اهداف، موضوع محوری مقاله حاضر را تشکیل می دهد. بررسی حاضر نشان می دهد که نزاری در ورای سفر یک مأموریت دولتی، اهداف دیگری را نیز دنبال می کرده و در خلال این سفر قصد تعلیم برخی اصول را به تاج الدین عمید داشته است. کاربرد فراوان اصطلاحات صوفیه و مضامین متصوفه توسط نزاری در واقع سرپوشی برای محفوظ ماندن از سیاست شیعه ستیزانه حکمرانان مغولی بوده است.

کلیدواژه: نزاری قهستانی، سفرنامه نزاری، تصوف، شیعه.

مقدمه

مطابق تذکره ها و آثار اندک به جا مانده از نزاری، وی یکی از شعرای اسماعیلی است که آثار متعددی را از خود به جای گذاشته است. البته آثاری که در مورد ویژگی ها و زندگی شاعر نگارش یافته زیاد نیستند. افرادی چون نادیه ابوجمال و صاحبان تذکره ها به اختصار از نزاری یاد کرده اند. به استثنای کار بایوردی که به شیوه تحلیلی تر مسائل زندگی شاعر را بررسی کرده، در سایر آثار نمی توان مطالب کاملی را در باب او یافت. لذا از منابع مهم در بررسی زندگی نزاری برای شناخت شاعر آثار خود اوست. یکی از رخدادهای مهم در زندگی نزاری سفرهای اوست و از آنجا که که سفر در شناخت افراد و آشنایی با ابعاد شخصیتی آنها اهمیت به سزایی دارد؛ در

۱. استادیار تاریخ دانشگاه بیرجند، عضو انجمن ایرانی تاریخ

Zalizadehbirjandi@birjand.ac.ir

akram_naseri@yahoo.com.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد



واقع سفرنامه نزاری را می توان یکی از منابع مهم برای آگاهی از افکار، اقدامات و ایده های این شاعر به شمار آورد.

مقاله حاضر در پی جستجوی اهداف و انگیزه های مسافرت نزاری و خلق دستاوردهای این سفر که همان سفرنامه می باشد، است. بنابراین سؤال اصلی این پژوهش این است که اهداف و انگیزه های مسافرت نزاری چه بوده است؟ در کنار سؤال اصلی نیز به تحلیل دلایل کاربرد فراوان اصطلاحات متصوفه در سفرنامه نیز اشاره شده است. لازم به ذکر است که در حوزه موضوع پژوهش حاضر تا کنون کاری صورت نگرفته و از بعد موضوعی نیز مبحث حاضر از تازگی برخوردار است.

گذشته از مطالعات انجام شده در شرح زندگی نزاری که در منابع و مأخذ فارسی آمده که بیشتر در خصوص مسأله گرایش مذهبی است، باید اشاره کرد که تنها منبع اطلاع ما درباره او، مجموعه آثار خود نزاری است. البته در تذکره ها و آثار مستشرقین نیز می توان به صورتی جزئی و گذرا اطلاعاتی درباره زندگی نزاری به دست آورد. استخراج اخبار و اطلاعات در آثار نزاری و ارتباط آن با بافت سیاسی و اجتماعی روزگار وی می تواند شرح حال قابل توجهی از زندگی او بدست دهد.

تقریباً سراسر زندگی نزاری قهستانی همزمان با فرمانروایی مغولان در ایران گذشت و وی شاهد ویرانی عظیم اقوام مهاجم مغولی بوده است. نزاری در سال ۶۴۵ در شهر بیرجند در جنوب شرقی منطقه کوهستانی قهستان در ایالت خراسان به دنیا آمد و تحصیلات مقدماتی خود را در آن شهر سپری کرد. در نیمه دوم قرن هفتم در دربارهای ملوک محلی که به عنوان دست نشاندهان مغولان بر خراسان و قهستان حکومت داشتند، به عنوان شاعر درباری شهرت یافت (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۴۳). هنگامی که مغولان به داخل ایران سرازیر شدند، بیشتر ماوراءالنهر را تصرف و بخش های وسیعی از خراسان و سیستان را ویران کرده بودند. هلاکو نوک حمله خود را متوجه اسماعیلیان قهستان و رودبار در گیلان کرده بود. قلعه های بسیاری را تصرف و ساکنان بسیاری از اسماعیلیان را از بین برد و عده زیادی از آنها مجبور به کوچ و مهاجرت شده و امام اسماعیلی، رکن الدین خورشاه به دست مغولان به قتل رسید (هاجسن، ۱۳۷۵: ۳۴۸).

برای بررسی اوضاع اجتماعی و سیاسی دوران حیات نزاری، توجه به وضع دینی ایران در قرون ۷ و ۸ هجری نیز ضروری می نماید. هنگامی که مغولان ایران را فتح کردند، معتقدات و رسوم دینی خود را که ترکیبی از شمن پرستی و بودائیت بود، همراه با قانون نامه خود، موسوم به یاسا به این مملکت آوردند. اما آنها علاقه ای به اینکه مسلمانان را به کیش خود درآوردند، نداشتند؛ زیرا انگیزه حملات و تاخت و تازهای مغولان از همان ابتدای کار، اقتصادی و نظامی بود. در مورد اسماعیلیان هم که مغولان لبه تیز حملات خود را علیه آنها قرار داده بودند، به این سبب بود که این امر ناشی از عوامل سیاسی و مبتنی بر این دریافت بود که اسماعیلیان خطر پیوسته ای از جهت نظامی برای حکومت آنان به شمار می آمدند (بوزانی، ۱۳۶۸م، ج ۵، ۵۲۸-۵۴۱).



با زوال خلافت عباسی طبعاً مرکزیت مذهبی اصل سنت از میان رفت و همین امر باعث ایجاد ضعف و رخنه عظیم در سنن گردید و هر جا که تشیع و دیگر فرقه های آن نفوذی داشت، توانست آزادانه به توسعه بپردازد. به همین سبب از دوره تشکیل حکومت ایلخانان به سبب تسامح و تساهل مذهبی آنان، مذهب تشیع تدریجاً در ایران غلبه یافت و دیگر وضع دشوار پیش از حمله مغول برای آنان وجود نداشت (نزاری، ۱۳۷۱: ۱۸۷).

صوفیگری نیز که مدت ها پیش از ظهور مغولان در دنیای اسلام نفوذ زیادی به هم زده بود، در این قرن به صورت یکی از وجوه جا افتاده زندگی عقلانی و دینی ایران درآمده بود. در دوره ایلخانان گرایش به تصوف شتاب بیشتری گرفت و تسامح بیشتر آنان نسبت به تصوف تا حدی ترغیب کننده این امر بود. این واکنش روانی مردم نیز در برابر رنج عظیمی که فاتحان مغول به وجود آورده بودند نیز به این موضوع کمک کرد (لویسن، ۱۳۸۵: ۱۱-۲۰).

از دیگر دلایل رشد تصوف، همانندی های بارز میان ترکیب و ترتیب عقیدتی صوفیه و شعیان بوده است مانند: اندیشه ولایت، باطن، تأویل و سلسله روحانی داشتن از رسول و اعتلای نور محمدی به یک اصل مابعد الطبیعی، رابطه مرید و مرادی در صوفیه و تعلیم تدریجی بر مبنای مراتب و مقدمات (نصر، ۱۹۷۲: ۱-۴؛ شیمل، ۱۹۵۲: ۵۳). اسماعیلیان نیز در بیان عقاید خود تحت تأثیر واژگان و مقولات فکری صوفیه قرار گرفته بودند. آنچه بیان شد، تبیین شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دوران حیات حکیم نزاری و مدخلی برای ورود به بحث اصلی این مقاله است. هدف مقاله حاضر بررسی انگیزه های اصلی شاعر از مسافرت های اوست، لذا در خلال این بررسی به تأثیر سفرهای نزاری در تکوین شخصیت او پرداخته خواهد شد.

نزاری قبل از سفر

نزاری در آغاز به خدمت حکمران نظامی قهستان، طغان خان درآمد (باراداین، ۱۳۳۷: ۸۷). وی در همان اوان جوانی به دستگاه اداری شمس الدین کرت، پیوست. نزاری عقیده داشت که وارد قشون شود ولی شاه به وی اجازه چنین کاری را نداد (همان: ۱۹). در دوره حکومت ایلخانان، دستگاه های نظامی تحت سلطه ترکان بود و حال آنکه در دستگاه های اداری و مالی معمولاً مردمان محلی که به زبان فارسی تسلط داشتند خدمت می کردند (هوورث، ۱۳۷۵: ۲۲). بنابراین نزاری به عنوان کارمندی وارد دیوان استیفای ممالک شد و این دیوان کار جمع آوری مالیات ها و امور مالی را بر عهده داشت. برخی از نویسندگان دیگر بر این باورند که ملک شمس الدین، نزاری را برای دو کار به خدمت گرفته بود، یکی به عنوان محصل مالیاتی و دیگری به عنوان یک شاعر درباری (ریپکا، ۱۳۵۴: ۶۵).



انگیزه ها و اهداف سفر نزاری

اولین مطلبی که در باب نزاری در خور تأمل و بررسی است، انگیزه های وی از سفرهای او بوده است که در این زمینه دو احتمال وجود دارد. اینکه آیا این سفر با هدفی اداری و برای جمع آوری مالیات مناطق مختلف بوده یا اینکه شاعر با یک انگیزه فردی و به قصد سلوک در تفکرات اسماعیلیه یا بر اساس یک برنامه حساب شده از سوی رهبران فرقه انجام شده است. باید اشاره کرد که در باب انگیزه های شاعر از این سفر در سفرنامه و از قول خود نزاری هیچ نکته ای به صراحت یافت نمی شود. در میان آثار نزاری، سفرنامه وی از منابع مهم در خصوص زندگی و فعالیت های نزاری به شمار می رود. به طوری که نسبت به دیگر آثار او از جنبه های گوناگونی در پرده ای از ابهام پوشیده شده است. در واقع در زندگی نزاری نقطه عطفی وجود داشت و آن هنگامی بود که روابط خود را با سلسله آل کرت قطع کرد و تصمیم گرفت به سفری طولانی اقدام کند (باراداین، ۱۳۳۷: ۲۹).

نزاری در اول شوال سال ۶۷۸ هنگامی که سی و سه یا سی و چهار ساله بود، همراه تاج الدین عمید از عمال دولت مغول عزیمت سفری طولانی کرد. آنان به سوی مغرب حرکت کردند و از تون در قهستان از طریق ایران مرکزی از راه اصفهان به آذربایجان، آران، ارمنستان و گرجستان تا باکو بر کرانه دریای خزر رفتند. نزاری در طول این سفر از شهرهای نطنز، خوی، آلاطوق، گوگچه تنگیز، شهرهای باکو، برمک، سرا، اردبیل، زنجان، پیلسوار، شیرویزی و ابهر می گذرد و در ماه ربیع الثانی ۶۸۱ عازم قهستان می شود (لوئیس، ۱۳۶۲: ۲۳). وی پس از کناره گیری از منصب اداری، برای همیشه به بیرجند بازگشت و به سرودن نخستین منظومه خود، سفرنامه پرداخت. سفرنامه نزاری به علت آگاهی های حکایت وار او و مشاهداتش درباره اوضاع اجتماعی، سیاسی و قوم شناختی سرزمین های کردی در آذربایجان، ارمنستان و گرجستان جالب توجه می باشد. همچنین وی در سفرنامه به ذکر عقاید و نقل حکایات و داستان های اخلاقی و صوفیانه و نکات معنوی و سیر و سفر درونی خود نیز پرداخته است.

تنها اشاره ای که نزاری به انگیزه و نیت خود برای سفر کرده، در ابتدای مثنوی او آمده است. وی غرض خود را از سفر، ثبت رویدادهای مهم و دیدار با دوستان ذکر می کند که در طول سفر با آنها ملاقات می کند و می نویسد:

زین غرض مقصود من افسانه نیست وصف و شرح گلخن و کاشانه نیست
هست ذکر دوستان مقصود من ذکر ایشان است از این معهود من
(نزاری، ۱۳۷۱: ۳۷۱).

بر اساس اظهارات برخی از محققین انگیزه این سفر، درخواست تاج الدین عمید مبنی بر همراهی نزاری در این مأموریت دولتی بوده است (بایبوردی، ۱۳۷۱: ۸۹).



گر چه بخش مهمی از سفرنامه صرف شرح دیدار و گفت و گوی شاعر با دوستان او بوده است، با این حال، این پرسش اساسی مطرح می شود که چرا نزاری فقط برای ملاقات دوستانش چنین سفر طولانی را آن هم در سده های میانه که سفری چند صد کیلومتری رفتن کاری دشوار بوده را برگزیده است (ر. نتن، ۱۹۹۶: ۱۲) و شخص بدون هدف و مقصدی معین، مانند رفتن به زیارت مکه، تجارت و مأموریت دولتی به چنین سفری اقدام نمی کرده است (همانجا).

اگر چه نزاری در سراسر سفرنامه اطلاعات کمی از فعالیت های تاج الدین عمید، مأمور بازبینی دخل و خرج آذربایجان واران ارائه می دهد، اما در جای جای سفرنامه خود از او به عنوان یکی از ممدوحان خود یاد کرده و با عنوان افتخاری «خواجه» او را ستایش کرده و وی را «نور مصباح دل بنیای من» می خواند (نزاری، ۱۳۷۱: ۳۷۰). تعابیر نزاری در باب مصاحبت و همدلی عمیدالدین در این سفر، نشانگر رابطه دوستانه او و نزاری است. علاوه بر این روابط دوستانه به نظر می رسد که اشتراک عقیدتی و اسماعیلی بودن این دو نیز در پیوندهای میان نزاری و عمیدالدین تأثیر داشته است.

به نظر می رسد که نزاری به تازگی به مقام یک داعی اسماعیلی رسیده بوده است و این امکان وجود دارد که او به قصد دیدار اعضای دیگر دعوت به این سفر رفته باشد. چنانکه در اشعار فوق نیز به این امر اشاره می کند. لذا از این بحث می توان چنین نتیجه گرفت که به احتمال زیاد تاج الدین عمید نیز از مستجیبان تازه دعوت اسماعیلی بوده که به تازگی به این آیین گرویده و در دستگاه ایلخانان هم از مقام و مرتبه مهمی چون محصل مالیاتی برخوردار بوده است. همان طور که نزاری مانند عمید با توسل به تقیه برای مخفی نگه داشتن هویت اسماعیلی خود، در سطح محلی در هرات به مقامی رسیده بود. با بیوردی در این خصوص می نویسد، که چون بسیاری از داعیان اسماعیلی دوره الموت، افراد با کفایت و صاحب صلاحیتی بودند این احتمال وجود دارد که پس از هجوم مغول برخی از ایشان توانسته باشند به خدمت حاکمان معمولی درآمده و مشاغل مهمی را در دستگاه های دولتی اشغال کرده باشند (بایوردی، ۱۳۷۱: ۸۷).

گرویدگان به آئین اسماعیلی به دو دسته مؤمن بلاغ و مستجیب تقسیم می شدند. به افرادی که خواهان تشریف به این آیین بودند، مستجیب و به افرادی که به آیین اسماعیلی ایمان آورده بودند، مؤمن و داعی می گفتند (خوانساری، ۱۳۸۱، ج ۱، ۱۹۵-۱۹۶). مستجیب پایین ترین مرحله دعوت و احتمالاً اولین حدّ در سلسله مراتب دعوت گرویدگان معمولی بوده است. آنها از میان افرادی کاردان، فهمیده مرد صفت و با استقامت، خوش معاشرت و با هیبت که بیان و صوت دلنشینی داشته اند، انتخاب می شدند تا بر مخاطب تأثیر بگذارند و مورد احترام مردم قرار گیرند. داعی اسماعیلی نیز مسئول تعلیم و تربیت مأذونان و نظارت بر آموزش مستجیبان بوده است. داعیان به صورت فردی و جداگانه به مستجیبان خود می پرداختند و مسائل هر فرد را با در نظر گرفتن موقعیت خاص وی حل و فصل می کردند (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۷۴).



بنابر این گفته ها می توان چنین استنباط کرد که نزاری نیز به عنوان یک داعی وظیفه داشته است که مستجیب خود را مرحله به مرحله تعلیم و تربیت کند و در یک زمان، میزان زیادی از تعالیم اسماعیلی را بر او کشف نکند تا موجب تشویش خاطرش شود؛ لذا از این حیث به احتمال زیاد جهت رمزگشایی مباحث مربوط به آیین اسماعیلیه، تدارک سفری طولانی را می بیند که در طی آن علاوه بر ذکر این مباحث با دیگر رهبران فرقه از کیفیت دعوت اسماعیلی نیز مطلع شود. زیرا که اسماعیلیان برای سفرهای خود، رمز و رموزی قائل بودند و آن را جست و جویی برای کسب دانش و معرفت می دانستند.

یکی از رموز سفر داعیان اسماعیلی گرویدن بسیاری از رهبران و مستجیبان دعوت در مسیر سفر بوده است به طوری که با رسیدن تاج الدین عمید و نزاری به کرسی آذربایجان، تبریز هر دو به گروه ملازمان حکومتی وزیر اعظم آباقاخان، حکمران ایلخانی به نام شمس الدین محمد جوینی پیوسته و در رکاب او به پایگاه های نظامی مختلف در منطقه قفقاز می روند. اما نزاری از دلیل همراه شدن وزیر با آنان چیزی به سخن نمی آورد (نزاری، ۱۳۷۱: ۱۰۶) و تنها از او به عنوان یکی دیگر از ممدوحان خود یاد کرده است که در دستورنامه حکایت ملازمت خود با صاحب دیوان را آورده است و نکته جالب توجه اینکه این ملازمت صاحب دیوان از تبریز با نزاری به عزم سفر اران و گرجستان و باکو در سال ۶۷۸ صورت می گیرد (نزاری، ۱۳۷۱: ۱۰۹). نزاری در سفر خود به تبریز، آنجا را آسمانی تر و از جنبه روحانی ثمربخش تر می یابد. زیرا در طول اقامت سه ماهه خود توانسته است با عده ای از افرادی که بر جاده معنویت با او هم اندیشه بوده اند، مصاحبت کند (ابوجمال، ۱۳۸۳: ۱۳۹) و به احتمال زیاد شمس الدین محمد جوینی از جمله این افراد بوده است. به خوبی می توان دریافت که ماهیت دقیق فعالیت های نزاری و اهمیت رویدادهایی که در این مثنوی روایت می کند چندان روشن نیست. اما آنچه مهم است اینکه این سفر در زندگی شاعر نقش اساسی داشته است تا آنجا که پیش از سفر یا اندکی بعد از آن از مقام خود در هرات کناره گرفته و در زادگاه خود گوشه نشینی اختیار می کند. همانطور که اشاره شد آنچه تفسیر سفرنامه نزاری را دشوار می کند، میزان کاربرد اصطلاحات صوفیانه در سفرنامه است. ادبیات و آثاری که در واپسین دهه های دولت الموت پیدا شد، به طور بسیاری

تحت تأثیر واژگان و مقولات فکری صوفیه قرار گرفته بود. این قرابت و پیوند معنوی میان اسماعیلیه و صوفیان سبب شد که اسماعیلیه ایران و آسیای میانه معروفترین شاعران صوفی مسلک سرزمین خود چون سنائی، مولوی، عطار، قاسم انوار و عزالدین نسفی را از جمله همکیشان خود شمرده اند و اشعارشان را در مراسم مذهبی خود می خوانند (دفتری، ۱۳۷۵: ۳۷۹).

نفوذ اندیشه های اسماعیلی را در تصوف می توان در جنبش های عامیانه و مبتنی بر روستا و ده همچون اهل حق و حروفیان و نقطویان که در نواحی مرزی ایران و آسیای صغیر سر بر آورده بودند، مشاهده



کرد. ادبیات این گروه ها تحت تأثیر شدید اندیشه های شیعی به ویژه اسماعیلیه را نشان می دهد (ایوانوف، ۱۹۵۵م: ۱۸۲). رابطه میان اسماعیلیه و صوفیه در طول قرن ۱۰ هجری هنگامی که در حکومت صفویه، امامان اسماعیلی بار دیگر در ایران سر برآوردند و انجمنان را مسخر خود ساختند استحکام بیشتری یافت (دفتری، ۱۳۸۵، ج ۳، ۲۵۷). اما با آنکه این امامان نام‌های صوفانیه بر خود نهادند و در میان مردم به عنوان شیخ و پیر صوفیان ظاهر شدند و روابط نزدیکی با رؤسای طریقه «نعمت الهی» از راه وصلت پیدا کردند، هیچ شاهدی وجود ندارد که نشان دهد آنان وابستگی رسمی با طریقه های صوفیه داشته باشند (پورجوادی، ۱۹۷۵: ۱۱۸). بر عکس، آنان کمال احتیاط را به خرج داده و مرجعیت خود را به عنوان امامان اسماعیلی حفظ نموده و حتی بر گسترش دعوت در ایران، هند و ناحیه بدخشان در آسیای میانه نظارت داشته اند (آسانی، ۱۹۹۱: ۳۷).

دامنه وسیع سخنان صوفیان نزاری و مهارت او در به کار بردن اطلاعات صوفیان در سفرنامه نشان می دهد که آشنایی او با تصوف تنها جنبه ادبی نداشته و از راه تعلیم و تربیت او در بیرجند و هرات حاصل نشده است؛ بلکه دانش عمیق شاعر از عقاید و آداب و رسوم صوفیان از طریق وابستگی او به طریقه های صوفیه در زادگاهش در خراسان به دست آمده است. زیرا خراسان از همان سده های نخستین اسلامی از جمله مهدهای متصوف بوده که با مکتبی که معروف به مکتب «سکر» است در مقابل مکتب «سحور» که خاص صوفیه عراق بوده و نیز سنت «ملامتی» که جنبه التقاطی داشته، پیوند خورده است (کاشانی، ۱۳۷۵: ۷۸).

ایالت خراسان زادگاه بسیاری از صوفیان نامدار از جمله ابراهیم ادهم، بسطامی، حکیم ترمذی، ابوسعید ابی الخیر، عطار و جلال الدین مولوی بوده است. نهادینه شدن تصوف با تأسیس خانقاه ها، طریقه ها ابتدا در خراسان سامان یافت و سپس به بخش های دیگر ایران سرایت کرد. عمق اندیشه ها و معتقدات دینی حکیم نزاری و هدف اصلی وی از سفر که پیش از یک سال و نیم به طول انجامید در پس پرده نمادپروازیهای صوفیان شاعر پنهان شده است (ایوانوف، ۱۹۶۹: ۶-۷). در واقع این نزدیکی به مرام صوفیه و استفاده از اصطلاحات آنها، بهترین راهکار اسماعیلیان در تبیین آیینشان بوده است؛ زیرا تصوف در این دوره مورد اقبال و توجه حاکمیت مغولی قرار داشت. لذا به نظر می رسد یکی از دلایل اصلی نگارش سفرنامه به نظم و ترجیح آن بر نثر به علت شرایط سیاسی و دینی روزگار نزاری و حاکمیت مغولان و اسماعیلی ستیزی شدید آنان بوده است (برتلس، ۱۳۸۴: ۴۴-۴۵). همانطور که بسیاری از مورخان و نویسندگان این دوره نظیر و صاف برای بیان اوضاع و احوال حاکم بر جامعه، نشر مصنوع و متکلف را برگزید. حکیم نزاری نیز پوشش نظم را برای بیان معتقدات اخلاقی و اعتقادی خود در آن شرایط اجتماعی مناسب دانسته است. از سوی دیگر احتمال می رود که جو حاکم نسبت به اسماعیلیان سبب شده بود که به مطالعه و انتشار آثار نزاری توجه چندانی نشود. به طوری که این بیزاری و عدم توجه به عنوان مثال در دیوان نیمی از شاعران یعنی کاتبی نیشابوری یا ترشیزی بیان شده است. آنجا که شاعر فرزند خود را نصیحت می کند که به رقابت با شاعران مشهوری چون فردوسی، و عطار بپردازد نه



با نزاری که به ادعای او به علت ارتباطش با امام اسماعیلی تا آخر عمر بدبخت بوده است (صدری، ۱۳۷۰: ۲۴-۲۵).

نزاری در سفرنامه گاهی از زهد و تصوف سخن گفته و بسیاری از اصطلاحات و قصه های متداول بین صوفیه را در اشعار خود آورده است و می نویسد: «بدون پیر و دلیل راه به مقصد نمی توان برد» (مجتهد زاده، ۱۳۰۱: ۹۰).

بی واسطه هدایت حضر	ره نیست به چشمه در سیاهی
گر اهل حقیقتی نزاری،	ساکن بنشین بخانقاهی
یکرنگ شو از برای سالوس	که سبز مپوش گه سیاهی

(نزاری، ۱۳۷۱: ۲۶۸)

نزاری کلمات صوفیانه از قبیل فتوح، خرقة، خانقاه، خرابات و طامات را در اشعارش مکرر آورده است.	همه هر چه از نو میآید فتوح است
در آیین نزاری نیست اکراه	بخلاف فقها پیر خرابات منم
که میان ورع و مکیده بیزاریهاست	سر طامات نداریم چو تقلید پرست
مذهب مدعیان زرق و نفاق است و ریاست	

(نزاری، ۱۳۷۱: ۲۳۹).

باطنیان در اصفهان که در آن دوران یکی از بزرگترین مراکز پیشه وران ایران به شمار می رفت، نفوذ زیادی کسب کرده بودند. تبلیغات ایشان در آن شهر از یک سو در میان مردم پیشه ور و کاسب با کامیابی رو به رو بود و از سوی دیگر خشم متعصبان سنی و روحانیان ایشان را برانگیخته بود. در واقع اصفهان مرکز داعی نامی چون عبدالملک عطاش بود و فرزند وی احمد عطاش به مدت ۷ سال با محمد بن ملکشاه سلجوقی در این منطقه در کشمکش بود. نزاری در سفرنامه خود به صراحت بیان می کند که غرض وی از دیدن شهر اصفهان ملاقات دوستش به نام ایرانشاه بوده است. ظاهراً پیوند مذهبی و نزدیکی میان آن دو وجود داشته است. زیرا شاعر از وی به عنوان، محرم راز نهران و آشکار و همدم لیل و نهار یاد می کند. بایوردی بر این عقیده است که وی اسماعیلی بوده است. زیرا نام هایی چون ایرانشاه و خورشاه از نام های متداول در میان اسماعیلیان در این دوره است (بایوردی، ۱۳۷۱: ۹۱).

مظاهر مصفا هم ایرانشاه را اسماعیلی می داند و می افزاید که وی ممکن است از خانواده آخرین امام اسماعیلی الموت، خورشاه بوده که به دست مغولان در سال ۲۵۵ کشته شد (نزاری، ۱۳۷۱: ۳۲). شاعر ادامه می دهد که پس از مدتی هم نشینی با ایرانشاه در اصفهان، پیری به او و ایرانشاه خرقة می پوشاند که به نظر می رسد آن پیر یک داعی ارشد اسماعیلی بوده است و این خرقة پوشاندن نیز به احتمال زیاد به معنای مرتبه بالاتر در دعوت اسماعیلی بوده است و چنین استنباط می شود که ایرانشاه و همکیشان او فعالیت های عقیدتی خود را



در زیر پوشش تصوف انجام می داده اند. نزاری درباره پوشش خرّقه تصوف در اصفهان می نویسد:

هر دو بعد از ترک چنگ و نای و نوش بوده از یک پیر با هم خرّقه پوش

(نزاری، ۱۳۷۱: ۲۳۲)

توجه به این نکته ضروری است که یکی دیگر از ممدوحان نزاری ایرانشاه بوده است که نظم سفرنامه خود را هم به توصیه او سروده است. چنانچه انتخاب راه اصفهان را فقط به قصد دیدار ایرانشاه ذکر کرده است و می نویسد:

بر صفاهان ز آن گرفتم راه را تا ببینم یار ایرانشاه را
داشتم دیرینه در سر این هوس از صفاهانم مراد این بود و بس

(همان: ۲۳۴)

علاوه بر شرح سفر، نزاری در سفرنامه، داستان هایی را با عنوان حکایت و یا بدون عنوان آورده است. در واقع حکایات مزبور را برای ترویج توصیه های اخلاقی به دوستان و همفکران خود ذکر می کند. نمونه این حکایات، حکایت فرمانده لشکری است که پیکی را با پیامی نزد قاضی ای در گیلان می فرستد و قاضی پس از گفتگو با پیام آور متوجه می شود که پیام آور، پیام را درست دریافته و او را بر می گرداند. در واقع نزاری از بیان این داستان سعی دارد که بر درک درست فرمان تأکید کند و این رابطه صحیح را بر پایه آموزش درست از سوئی و اطاعت مطلق از سوی دیگر مبتنی می داند و می نویسد:

امر و مأمور اگر بر اصل نیست هر دو هستند ار یقین در اصل نیست
امر مطلق خداوند است و بس نیست امر کو بود مأمور کس

(نزاری، ۱۳۷۱: ۲۴۰)

نزاری در این داستان بحث فرمانده و فرمانبردار را در مکتب اسماعیلی مطرح می کند. در واقع نزاری به احتمال زیاد قبل از سفر قصد دیدن امام اسماعیلیان را داشته است، چرا که وی در تبریز با یکی از افراد گروه اخوان الصفا به دارالشفاء می رود و در آنجا دیوانه ای که دریند است به او می گوید که اگر امام وقت، شمس الدین را می خواهد ملاقات کند، باید که تظاهر به دیوانگی کند تا در دارالشفاء بستری شود و چون امام به دارالشفاء رفت و آمد داشته است به دیدار امام محبوب خود نایل می آید.

با یکی از جمع اخوان الصفا رفتم از بازار در دارالشفاء

(نزاری، ۱۳۷۱: ۲۳۴)



از این بحث چنین استنباط می شود که نزاری در سفر خود به تبریز مانند اصفهان با جماعتی از دوستان هم کیش خود ملاقات داشته است و اخوان الصفاى تبریز که با نزاری ملاقات داشته اند، گروه اسماعیلی بوده اند و به احتمال زیاد دارالشفاء، مرکز دینی آنان بوده است (برتلس، ۱۳۸۴: ۳۶۷).

در خصوص این مسأله که چرا نزاری در بیان بسیاری از عقاید خویش از تقیه استفاده کرده و در هیچ جایی از سفرنامه خود نیت و قصد اصلی خود را به روشنی عنوان نکرده است؛ می توان چنین برداشت کرد که با در نظر گرفتن دشمنی ریشه دار مغولان و علمای اهل سنت نسبت به اسماعیلیان، زندگی آنها حتی در بهترین ایام دشوار بوده است. زیرا هر کس به اسماعیلی بودن مظنون می شد، به عنوان ملحد از حقوق اجتماعی محروم و یا به عنوان مفسد و براندازنده به مرگ محکوم می گشت. در چنین اوضاعی برای بسیاری از اسماعیلیان ضروری شد که به جامعه صوفیان، شیعیان دوازده امامی یا اهل سنت در آیند یعنی به تقیه که در سنت شیعه پنهان داشتن اعتقادات خود از باب احتیاط و اقدامی برای مصون ماندن از تعقیب است بپردازند (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۶). تقیه نزاری و کتمان راز سفر وی به عنوان یک تاکتیک در سراسر زندگی این شاعر قابل پی جویی است. اصلی اساسی که نزاری قبل از سفر هم، وقتی که در دربار آل کورت خدمت می کرد برای پیشرفت کار خود در این محیط خصمانه به کار برد. یعنی مخفی نگه داشتن هویت خود از چشم مخدومان سنی مذهب خود نظیر ملک شمس الدین کورت، حکمران خراسان و ملک علیشاه حکمران قهستان. چرا که ترقی شاعری نزاری در دربارهای آنان امکان پذیر نبوده و به هر روی رعایت تقیه از سوی او به آن سبب بوده است که وی بر آن بود تا در میان دستگاه های سیاسی خراسان که اشرافیت مغول و ترک و حمایت علمای اهل سنت بر آنها سلطه داشته، امرار معاش کند. از آنجا که این هر دو سلسله گرایش های مساعد نسبت به صوفیان داشتند و از استخدام شیعیان غیراسماعیلی روی گردان نبودند، احتمال دارد که در هر دو دستگاه، نزاری خود را شیعه دوازده امامی با تمایل شدید به تصوف جلوه داده باشد. در واقع مبنای عقیدتی مشترک تشیع اسماعیلی و تشیع دوازده امامی از یک سو و قرابت معنوی میان اسماعیلیه و مذهب تصوف از سوی دیگر، کار را برای نزاری آسان ساخت (ایوانوف، ۱۹۶۹م: ۵۴).

با توجه به مطالب فوق می توان دریافت که نزاری از سفر خود اهداف و انگیزه های متفاوتی را دنبال می کرده است که هر کدام از آنها در تکوین شخصیت نزاری تأثیر گذار بوده و بررسی آنها ماهیت سفر نزاری را بر ما روشن تر می سازد. همچنین آنچه بیش از همه زمینه تحول درونی شاعر را فراهم کرد مسافرت های نزاری در ابتدای شغل اداری اش در دستگاه دولتی بوده است.

نزاری در اجرای وظایف اداری اش گاهی لازم می آمده که مسافرت هایی به قهستان، سیستان، ری و نقاط دیگر خراسان داشته باشد. وی در طول این سفرها بود که از نتایج و آثار مخرب بار مالیات های دولت مغول بر مردم نواحی مختلف آگاه می شده است (پطروشفسکی، ۱۳۴۴: ۵۳۷). در واقع شاهد عینی بودن نزاری



بر رنج و درد مردمان و شرایط حاکم بر جامعه از عوامل عمده پیدایش بینش انتقادی - اجتماعی او شده که در اشعار او نیز مجال بروز یافته و باعث روی گردانی هر چه بیشتر وی از سلسله آل کرت بوده است. نزاری در این زمان تصمیم می گیرد به سفری طولانی بپردازد. از این رو معقول است که تصور شود که ارتباط شاعر با داعیان اسماعیلی در سال های آخر اقامت وی در هرات بوده که وی در پی باز یافتن مناعت اخلاقی و معنوی خویش در زندگی بر می آید (بایبوردی، ۱۳۷۱: ۳۹) و برای احوال ملل مختلف تدارک رهنوردی بیشتر را می بیند (فرهنگ ایران زمین، ج ۶: ۱۹۰).

ایوانف در خصوص جستجو و تلاش شخصی نزاری و دیگر داعیان در طلب حقیقت می نویسد: « در کتب تراجم احوال اسماعیلیان، این مطلب یعنی جستجو و تکاپوی خستگی ناپذیر و پر شور داعیان به دنبال حقیقت، با اختلاف بسیار تکرار می شود. شوق و نیاز انگیزه ای برای دریافت حقیقت به دل مردی می افتد و به پویه اش می اندازد و بر روی زمین سرگردان می شود، سختی ها را به جان و دل می خرد تا آنکه سرانجام اثر و نشان آنان را پیدا می کند. پایداری و پافشاری به خرج می دهد، هر شرطی را بدو عرضه می کنند، می پذیرد، تا آنکه بالاخره امام بر وی به چشم قبول می نگرد و به حضور خویشتن می پذیرد» (هاجسن، ۱۳۷۵، ج ۲، ۲۳).

نادیه ابوجمال در اثر خود *بقای بعد از مغول خود سعی بر آن داشته که سفر نزاری را با سفرهای سیر و سلوک متصوفه مقایسه نموده و به آن صبغه شهودی و روحانی ببخشد*. لذا انگیزه اصلی نزاری از سفر، رفتن از ظاهر به باطن، از مدرکات شخصی از عالم بیرونی و پدیده های مادی به دریافت شهودی معانی نهفته و روحانی آنها و کشف باطن باطن هستی بیان کرده است (ابوجمال، ۱۳۸۳: ۱۲۶).

هانری کربن نیز در باب انگیزه های این سفر بر این عقیده است که گویا سفر برای نزاری بخشی از سیر روحانی او برای اعتلای سطح دانش معنوی در چارچوب نقشه طرح ریزی شده تعلیم بوده که دعوت به او پیشنهاد شده بود. به طوری که می نویسد: «سفر از زادگاه محبوب خود به مثابه قیامت است و هستی انسان از تعدادی مراحل در هم ادغام شده تشکیل شده است. وقتی یک مرحله یا دوره به اوج خود می رسد، دور یا مرحله دیگر که قابلیت بیشتری دارد جای آن را می گیرد» (راستین، ۱۳۲۴: ۵۴). البته عبارات هانری کربن با نادیه ابوجمال تفاوت دارد و صرفاً ناظر به مراحل مختلف هستی انسان مربوط می شود. نادیه ابوجمال بر اساس تحلیل هایی که انجام می دهد، سفرنامه نزاری را تا حد ادبیات صوفیانه و مراحل سلوک عارفان ارتقاء می دهد؛ در حالی که سفرنامه با وجود تأثیرپذیری از اصطلاحات متصوفه به هیچ وجه حال و هوای آثار عرفانی را ندارد و روح فرهنگ اسماعیلی در آن غالب است.



نتیجه گیری

با نگاهی به زندگی داعیان اسماعیلی و مسیر سفر و حرکت آنان می توان دریافت که داعیان از طریق آذربایجان و میافارقین و موصل و شام به مصر می رفتند تا امام فاطمی را ملاقات کنند که از جمله این داعیان علاوه بر نزاری می توان به ناصر خسرو و حسن صباح نیز اشاره کرد. ناصر خسرو در سال ۴۳۹ وارد قاهره می شود و به دیدار خلیفه نایل می آید و حسن صباح نیز در سال ۴۶۹ عازم مصر شده و در صفر ۴۷۱ به قاهره می رسد. به احتمال زیاد علت اصلی سفر داعیان به نزد خلیفه از این جهت بوده است که امام و خلیفه فاطمی کار دعوت و تبلیغ داعیان را به رسمیت بشناسد. نزاری معلومات خود را از اندیشه و ادبیات اسماعیلی گویا قبل از آنکه به بلوغ و کمال برسد کسب کرده بوده است. به احتمال زیاد وی به مطالعه آثار کسانی چون ابویعقوب حمیدالدین کرمانی و ناصر خسرو و نیز خواجه نصیرالدین طوسی پرداخته بوده است و این امر کاملاً در اشعار او که اشارت و تلمیحات زیادی به نوشته این داعیان به ویژه آثار ناصر خسرو و نصیرالدین طوسی دارد، دیده می شود. با توجه به سفرنامه نزاری می توان دریافت که وی در تلاش بوده تا خود را از طریق تعلیم مخفیانه، سری و عضوگیری تقویت کند. در حقیقت شاعر به این مرحله از تعلیم و آموزش خود با اشاره به خویشتن به عنوان یک مستجب، یعنی کسی که ندای دعوت را اجابت کرده، در اشعار خود اشاره دارد.

لذا از تحلیل محتوای سفرنامه و بررسی منابع تاریخی می توان دریافت که مهمترین انگیزه های مسافرت نزاری را اهداف تبلیغاتی و تعلق شاعر به فرقه اسماعیلیه و تبلیغ اصول اسماعیلی تشکیل می داده است. مصداق روشن این تبلیغ، تعلیم عمیدالدین توسط نزاری است و نزاری در مقام یک اسماعیلی، تاج الدین عمید که تازه به مقام مستجیبی رسیده را تحت تعلیمات خویش قرار داده که در خلال این سفر طولانی نیز با سایر پیروان اسماعیلی نیز ملاقات داشته اند. علاوه بر مباحث فوق نکته قابل توجه دیگر، استفاده و بهره برداری شاعر از اصطلاحات و مضامین صوفیانه خاص متصوفه برای پیشبرد تبلیغات اسماعیلی است که به احتمال زیاد کاربرد این مضامین صوفیانه، سرپوشی برای محفوظ ماندن مواضع ضد اسماعیلی حکام و دست نشاندهگان مغولی بوده است.

منابع و مأخذ

- آسانی، علی، (۱۹۹۱م)، بوج نیرنجان: یک منظومه عرفانی اسماعیلی، کمبریج، ماساچوست.
اسپنسر تریمینگام، ج، (۱۹۷۱م)، طریقه های صوفیه در اسلام، آکسفورد.
ابوجمال، نادیه، (۱۳۸۳)، بقای بعد از مغول، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
ایوانوف، و، (۱۹۶۹م)، "حکیم نزاری قهستانی"، Africa Ismaili، سپتامبر.
ایوانوف، ولادیمیر آلکسی، (۱۹۵۵م)، ادبیات اسماعیلی، بمبئی، سپتامبر.



- بایبوردی، چنگیز غلامعلی، (۱۳۷۱)، زندگی و آثار حکیم نزاری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- برتلز، یوگنی ادواردویچ، (۱۳۸۴)، دستورنامه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بوزانی، آ، (۱۳۶۸)، "دین در عهد مغولان"، تاریخ ایران کمبریج، ج ۵، تهران: انتشارات مهتاب.
- پطروشفسکی، ای.پ، (۱۳۴۴)، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، ج ۲، تهران: انتشارات موسسه و تحقیقات.
- پورجوادی، نصرالله، پ. ل. ویلسن، (۱۹۷۵م)، "اسماعیلیان و نعمت اللهیان" بررسی های اسلامی.
- خوانساری، محمد باقر بن زین العابدین، (۱۳۸۱)، ج ۱، قم: اسماعیلیان.
- دفتری، فرهاد، (۱۳۷۵)، تاریخ و عقاید اسماعیله، تهران: فرزبان روز.
- ، (۱۳۸۵)، "روابط صوفیان و اسماعیلیان در اوایل دوره بعد از مغول در ایران"، در میراث صوفیه، ج ۳.
- ریپکایان، (۱۳۵۴). تاریخ ادبیات ایران از باستان تا قاجار، ترجمه عیسی شهابی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- شیمل، آنه ماری، (۱۹۵۲م)، ابعاد عرفانی اسلام، به کوشش ویلهلم گوندت، مونیخ. صدری، م، (۱۳۷۰)، زندگی و آثار نزاری، تهران: انتشارات فرهنگی. ۱۳۷۰.
- فرهنگ ایران زمین، (۱۳۸۵)، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و دیگران، تهران: سخن.
- کاشانی، ابوالقاسم، (۱۳۷۵)، زبده التواریخ، بخش فاطمیان و نزاریان، تهران: بنیاد افشار.
- راستین، فروردین، (۱۳۲۴)، فرهنگ اصطلاحات فلسفی عرفانی هانری کربن، تهران: فرهنگ معاصر.
- لوپسن، لئونارد، (۱۳۸۵)، "تصوف و عقاید اسماعیلی در شعر فارسی نزاری قهستانی"، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران: میراث تصوف.
- لوئیس، برنارد، (۱۳۶۲)، تاریخ اسماعیلیان، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: توس.
- لئونارد لوپسن، (۱۳۸۵)، "اسلام ایرانی و تصوف ایرانی شده"، ج ۲، در، میراث صوفیه در سده های میانه. مجتهدزاده، علی رضا، (۱۳۰۱)، نزاری قهستانی، بی جا، بی نا.
- مستوفی، حمد الله (۱۳۶۲). زهه القلوب. تهران: دنیای کتاب.
- مصفا، مظاهر، (۱۳۸۴)، نقد انتقادی دیوان حکیم نزاری قهستانی، به کوشش محمود رفیعی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نزاری قهستانی، (۱۳۷۱)، دیوان حکیم نزاری، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: انتشارات علمی.
- نتن، ر. ی، (۱۹۹۶م)، دانش بجوی، اندیشه و سفر در دنیای اسلام، ریچموند.
- نصر، حسین، (۱۹۷۲م)، "تشیع و تصوف"، در مقالات صوفیه، لندن.



هاجسن، مارشال. گ.س. (۱۳۷۵)، ماجرای اسلام. ج ۲، قم: نشر معارف.
هوورث، سر هنری، (۱۳۷۵)، تاریخ مغولان، بخش سوم، تهران: انتشارات مهتاب.